اطلاعات ۱۳۰۵
دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ ۲۰ شوال ۱۴۴۵
۲۹ آوریل ۲۰۲۴ سال نودوهشتم * شماره ۲۸۶۵۶
ettelaat.com ettelaatonline

کارآمدی و مقبولیت نظام حکمرانی زیر تیغ تعارض منافع (۹)

جلوه های تعارض منافع در قوه قضائیه

(مطالعه موردی: ارجاع گزینشی، تعارض منافع پنهان در فرایندرسیدگی به پرونده قضایی-بخش دوم)

سید مصطفی محقق داماد
محمد درویش‌زاده

گزارش حقوقی

اشاره: در این سلسله نوشتار، ابتدا مفاهیم مرتبط با تعارض منافع و شکل های ۹ گانه آن توضیح داده شد. سپس پیشینه ۱۲۰ ساله حقوق موضوعه ایران در ارتباط با تعارض منافع بررسی شد. در ادامه تعلل نابخشودنی دو دوره اخیر مجلس شورای اسلامی در تصویب قوانین تعارض منافع بررسی و نتیجه گرفته شد که مجلس شورای اسلامی (در دو دوره دهم و یازدهم) در تصویب مهمترین زیرساخت قانونی برای مبارزه با فساد، تعللی نابخشودنی داشته است. در ادامه، زیرساخت های تایید کننده از منابع عرفی و شرعی نظام حقوقی ایران بیان شد و توضیح دادیم که منابع عرفی و شرعی حقوق ایران همگی از تدوین قوانین راجع به مدیریت تعارض منافع حمایت و پشتیبانی می کنند. در ادامه توضیح داده شد که تعارض منافع از نوع اتحاد ناظر و منظور در مجلس خبرگان رهبری به صورت آشکاری وجود دارد؛ زیرا افرادی در این مجلس عضویت دارند که توسط مقام معظم رهبری به سمتی منصوب شده اند و به این ترتیب این افراد به صورت همزمان در دو موقعیت نظارت کننده و نظارت شونده قرار دارند در ادامه، مصادیق متعددی از نقض قواعد تعارض منافع در برخی مصوبات شورای نگهبان گزارش شد. در قسمت قبلی، به بررسی ۱۰ نمونه مشخص از تعارض منافع در قوه قضائیه پرداختیم. اکنون و در ادامه به منظور توضیح تعارض منافع در فرآیند رسیدگی به پرونده های قضائی به شناسایی و تعریف «ارجاع گزینشی» می پردازیم. هدف از مطالعه موردی این مرحله از رسیدگی به پرونده های قضایی آن است که مدعای اصلی این نوشتار اثبات شود که اثربخشی و کارآمدی نظام حکمرانی زیر تیغ تعارض و منافع قرار گرفته است.
در روزنامه ۸ اردیبهشت شماره نخست این مبحث منتشر شد و اینک بخش دوم و پایانی آن را ملاحظه می کنید.

هفتم: علل و زمینه های ارجاع گزینشی:
عوامل متعددی موجب رواج ارجاع گزینشی در پرونده های قضایی شده که اهم آنها به این شرح است:
۱ـ تخصصی شدن امور: به صورت کلی تخصصی شدن رسیدگی های قضایی امری مطلوب است، برخی از مصادیق ارجاع گزینشی تحت پوشش این عنوان انجام می شود، اگرچه تخصصی شدن امور از منطق قابل قبولی برخوردار است اما به هیچ عنوان نمی توان پذیرفت که به خاطر رسیدگی تخصصی، وضعیتی پدیدآید که همه مقامات رسیدگی کننده در مراحل مختلف یک پرونده ملی از روابط و گرایش های قوی یکنواخت اعم قومیتی، سیاسی، تفکر و تیپ اجتماعی و... برخوردار باشند، تنوع طبیعی موجود در درون قضاتِ شاغل در دستگاه قضایی شاخصی بسیار طبیعی است که می تواند تخصصی شدن رسیدگی های قضایی را تامین واز تبدیل شدن آن به ارجاع گزینشی جلوگیری کند، سوء استفاده از معیار تخصصی شدن رسیدگی های قضایی برای تبدیل آن به ارجاع گزینشی در فرهنگ سازمانی قضایی نادرست است.
۲ـ حکم صریح قوانین: در قوانین متعددی صریحا حکم به رسیدگی توسط دادگاه اختصاصی صادر شده است، مثلاً نسبت به دعاوی وشکایات راجع به آب، برق، میراث فرهنگی، خصوصی سازی، بورس، مفاسد اقتصادی و امثال آنها به موجب قوانین پراکنده پیش بینی شده است که در دادگاه ویژه و خاصی رسیدگی شود، بخشی ازاین مشکل به قوانین مصوب برمی گردد وبخش دیگر از مشکل به تفسیری بر میگردد که در رویه عملی منتهی به ارجاع گزینشی می شود. رویکرد نامنظم قوانین وعدم مرزبندی دقیق میان «رسیدگی اختصاصی» با «رسیدگی تخصصی» زمینه ارجاع گزینشی رافراهم کرده است. وقتی قوانین حکم به اختصاص دادگاه خاص می دهد، باید توجه شود که زمینه ارجاع گزینشی فراهم می شود، زیرا در رسیدگی های اختصاصی معمولاً پیش نیازهای آموزشی، علمی و تخصصی برای قضاتی که متصدیان این شعب خواهند بود وجود ندارد، بلکه دادگاه اختصاصی فقط از نظر حوزه صلاحیت به موضوعاتی محدود اختصاص پیدا کرده و در آنها «رسیدگی اختصاصی» به عنوان «رسیدگی تخصصی» جایگزین شده است.
۳ـ وجود گرایش های خاص در سطوح عالی مدیریت قضایی: مهمترین عامل در ارجاع گزینشی ناشی از وجود گرایش های خاص نزد مقامات ارجاع و سطوح مختلف مدیریتی قوه قضائیه است، این زمینه تحت تاثیر عوامل مختلفی شکل می گیرد و از مصادیق واضح تعارض منافع است که به دلیل عدم شفافیت وفقدان قوانین بازدارنده از ارجاع گزینشی، تاثیر زیادی را بر کاهش اثربخشی در رسیدگی به پرونده های قضایی ایجاد کرده است.

هشتم: ارجاع گزینشی جرمی علیه عدالت قضایی:
در طبقه بندی علمی، به جرائمی که مانع پیاده سازی عدالت در امر قضایی باشد، «جرائم علیه عدالت قضایی» گفته می شود؛ بر این اساس هر جرمی که در هر یک از مراحل دادرسی اتفاق بیفتد و مانع اجرای عدالت قضایی باشد از جمله جرائم علیه عدالت قضایی است. یک مصداق مشهور از جرائم علیه عدالت قضایی عبارت است از «اعمال نفوذ در مراحل دادرسی» با توجه به ماهیت نرم و نامرئی ارجاع گزینشی، به نظر می رسد برخی از انواع ارجاع گزینشی از فلسفه لازم برای قابلیت جرم انگاری برخوردار است. حتی در نظم حقوقی کنونی نیز می توان گفت برخی از انواع ارجاع گزینشی به گونه ای است که در زیر مجموعه جرم «اعمال نفوذ برخلاف حق ومقررات قانونی» موضوع ماده ۳ قانون مزبور مصوب ۱۳۱۵ قرار می گیرد. این ماده می گوید: «مستخدمین...کشوری ...که نفوذ اشخاص را در اقدامات یا تصمیمات اداری خود تاثیر دهند، به محرومیت از شغل دولتی از ۲ الی ۵ سال محکوم می شوند ودر صورتی که اقدام یا تصمیم مزبور مستلزم تقویت حقی از اشخاص یا دولت باشد محکوم به انفصال ابد از خدمات دولتی خواهند شد و..»
بر این اساس از آنجا که طبق فرض، در برخی از انواع ارجاع گزینشی، مقام ارجاع بر اساس نفوذ اشخاص و مبتنی بر علائق و روابط خاص مرتکب ارجاع گزینشی می شود پس مشمول این ماده قانونی شده است اما به نظر می رسد که اولاً به خاطر آثار زیانبار و تخریبی که ارجاع گزینشی دارد و دستگاه عدالت کیفری را از درون تهی می کند و ثانیاً به خاطر ضرورت حساس سازی مقامات ارجاع به اهمیت اموری که روزانه در لابلای انبوه کار ها به آن می پردازند ـ وممکن است به ابعاد جزایی آن توجه نکنند ـ ثالثا به دلیل ناشناخته بودن مکانیسم عمل ارجاع گزینشی بر پایه روابط خاص و نیز به خاطر ضرورت فرهنگ سازی در این زمینه مناسب باشد که با محاسباتی منطقی، جرم انگاری ارجاع گزینشی به عنوان یکی از انواع جرائم علیه عدالت قضایی در دستور کار قرار گیرد تا به این ترتیب قابلیت اعتماد به فرایند ارجاع افزایش پیدا کند و اعتماد عمومی به تمامی فرایندهای رسیدگی قضایی ارتقا یابد.

نهم: انواع ونمونه های ارجاع گزینشی:
یکی از مهمترین عوامل تهدید کننده بی طرفی قضایی، ارجاع گزینشی است که می تواند در قالب نقض قواعد تعارض منافع مبتنی بر روابط خاص (علایق) پدیدار شود.
ارجاع گزینشی از نظر نحوه پدیداری و عوامل موثر بر آن می تواند دارای انواع مختلفی باشد. در این مقاله وبرای اولین بار ۱۴ نوع از ارجاع گزینشی، شناسایی شده است که فقط یک نوع آن دارای کارکرد مثبت بوده وضروری است، اما ۱۳ نوع آن دارای کارکرد منفی و از شقوق تعارض منافع است. این موارد عبارتند از:

۹.۱. ارجاع گزینشی تبعیضی: این نوع ارجاع گزینشی زمانی اتفاق می افتد که یک رفتار خاص مورد رسیدگی قضایی قرار می گیرد و همان رفتار خاص در موارد و مصادیق دیگر به دلایل مختلف (مبتنی برعلائق و روابط خاص) مورد رسیدگی قضایی قرار نمی گیرد. به عنوان مثال اجرای احکام جزاییِ قانونِ هوایِ پاک نسبت به مدیران یک دولت اجرا می شود. این مدیران به اتهام ترک فعل خسارت بار در قانون هوای پاک مورد تعقیب قرار می گیرند و محکومیت پیدا می کنند!! اما مدیران یک دولت دیگر در همان شرایط مورد تعقیب قضایی قرار نمی گیرند! نمونه دیگر، رفتار بانک مرکزی برای مداخله در بازار ارز است که اصطلاحا به آن «ارز فردایی» گفته می شود. برخی از مدیران دولت دوازدهم به اتهام ارتکاب این رفتار مورد تعقیب قرار میگیرند و محکوم می شوند ـ هر چند بعد از تذکر مقام معظم رهبری که در رسانه ها نیز منعکس شد، با تقاضای اعاده دادرسی ایشان موافقت شد ـ اما مدیران دولت های قبلی و بعدی باوجود ارتکاب همین رفتار مورد تعقیب قضایی قرار نمی گیرند! عنصر اصلی در ارجاع گزینشی مبتنی بر تبعیض آن است که اساساً ارجاع گزینشی نسبت به برخی از افراد ومبتنی بر علائق و روابط خاص انجام نمی شود اما نسبت به برخی دیگر مبتنی بر علائق و روابط خاص انجام می شود.

۹.۲. ارجاع گزینشی ایجابی: این نوع از ارجاع گزینشی نسبت به رفتار فرد یا گروه خاص انجام می شود، اما در نهایت پس از رسیدگی مشخص می شود که اساساً اتهامی متوجه فرد نبوده است و اقدامات انجام شده از مرحله تشکیل پرونده و ارجاع آن مبتنی بر اشتباه بوده است! در ارتباط با همین نوع از ارجاع گزینشی است که در ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ پیش بینی شده است که «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می شوند واز سوی مراجع قضایی حکم برائت یا قرار منع تعقیب در موردآنان صادر می شود، می توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند» این حکم اگرچه تاسیسی مغتنم و بسیار سودمند در نظام دادرسی کیفری است و می تواند از ارجاع گزینشی پرونده تا حدودی جلوگیری کند، اما باید توجه داشت که معمولا پدید آمدن این فرض در نظام دادرسی مبتنی بر وجود روابط خاص است. به عبارت دیگر ارجاع گزینشی ایجابی مصادیق متعددی دارد که خوشبختانه برخی از مصادیق آن در ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی آمده وسازوکاری برای جبران آن پیش بینی شده است، اما مصادیق دیگری وجود دارد که می تواند ارجاع گزینشی ایجابی بر مبنای وجود روابط خاص را شکل دهد و حقوق شهروندی آحاد ملت را تضییع کند. متاسفانه به لحاظ فقدان قواعد پیشگیری کننده از ارجاع گزینشی، حقوق شهروندان از این ناحیه تهدید می شود.

۹.۳. ارجاع گزینشی سلبی: این نوع از ارجاع گزینشی زمانی اتفاق می افتد که برخی شکایات و دعاوی بالطایف الحیل مورد ارجاع قرار نمی گیرد و از ارجاع آن به فرایند دادرسی خودداری می شود یا در صورت ارجاع به فرایند دادرسی در مراحل متعدد دادرسی به علل مختلف ادامه دادرسی متوقف می شود. گرچه نمونه های بسیار اندکی از ارجاع گزینشی سلبی وجود دارد، اما نمونه هایی وجود دارد ،نظیر وضعیتی که برای رسیدگی به شکایت رئیس دولت اصلاحات مطرح شده است. این موارد نشان می دهد که ارجاع گزینشی سلبی مبتنی بر وجود روابط خاص (علائق) اتفاق افتاده است، زیرا در این موارد امکان رسیدگی به شکایت وکیل ایشان سلب شده است، چون امکان احضار مشتکی عنهم فراهم نشده ـ ظاهرا با این استدلال که ستاد کل نیروهای مسلح با احضار مشتکی عنه موافقت نکرده است ـ یا شکایات متعدد از مدیر مسئول یکی از روزنامه ها، به دلیل تعدد شکایت ها وپراکندگی ولزوم تجمیع آنها ارجاع نشده است تا تجمیع شود وپس از تجمیع هم به دلیل شمول مرور زمان امکان رسیدگی به آن فراهم نشده است! این در حالی است که در قوانین متعدد ـ نظیر ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات) امتناع از قبول شکایت توسط قضات جرم انگاری شده است، اما تعللهای قضایی که موجب شمول قواعد مرور زمان میشود وامکان رسیدگی را منتفی می کند فاقد ضمانت اجرای معنا دار بوده وموجب تحقق ارجاع گزینشی سلبی می شود. همچنین ابهام ها و ایرادهای شکلی غیر معقول و نامتعارف نیز از عواملی است که ارجاع گزینشی سلبی را پدید می آورد، بدون اینکه مقامِ مستنکف از رسیدگی را مشمول جرم انگاری ماده ۵۹۷ مزبور کند. به هر حال ارجاع گزینشی سلبی به عنوان یکی از مصادیق تعارض منافع دارای نمونه های قابل استناد است.

۹.۴. ارجاع گزینشی فاعلی: این مدل از ارجاع گزینشی بیشترین ارتباط را با تعارض منافع مبتنی بر علائق وروابط خاص دارد. در این مدل از ارجاع گزینشی اشخاص و مقامات ِضابط، کارشناس و قضات رسیدگی کننده به پرونده به گونه ای انتخاب می شوند که فاقد عنصر بی طرفی بوده یا تضمین عنصر بی طرفی در آنها مشکوک است، این روش از ارجاع گزینشی بیشترین انطباق را با فروض تعارض منافع مبتنی بر روابط خاص دارد، در این موارد نتیجه پرونده از ابتدا مشخص شده است. برای تحقق این نتیجه، چرخه عمر پرونده در مسیر قضایی به گونه ای برنامه ریزی می شود که در ظاهر نقض صریحی نسبت به قوانین آیین دادرسی کیفری مشاهده نمی شود، اما وجود روابط خاص مبتنی بر قومیت، تفکر، علائق، پیوندهای قویِ فکری، اندیشه ای، اجتماعی اقتصادی وسیاسی میان مقامات رسیدگی کننده به گونه ای انتخاب می شود که مقام های قضایی (فاعلی) که در چرخه عمر پرونده قرار می گیرند به جای ایفای نقش نظارت کنندگی بر یکدیگر در مقام تائید وتکمیل یکدیگر هستند. در این صورت نتیجه فرایند دادرسی قطعاً بدون عنصر بی طرفی برنامه ریزی خواهد شد، ارجاعِ گزینشیِ فاعلی ممکن است درپرونده های ملی بروز و ظهور بیشتری داشته باشد، اما واقعیت این است که در پرونده های محلی و موضوعی نیز ارجاع گزینشی فاعلی می تواند آسیب فراوان و خطرات بسیار گسترده ای را برای اعتماد به دستگاه قضایی وقابلیت اعتماد به فرایندهای قضایی ایجاد کند.

۹.۵. ارجاع گزینشی مفعولی: در این نوع ارجاع گزینشی، موضوع یا رفتار خاصی از فرد خاصی مورد ارجاع قضایی قرار می گیرد. در این موارد معمولا فرایندهای قضایی با قاطعیت وسرعت عمل می کنند ورای نهایی به سرعت صادر و عملیاتی می شود. شاید برخی از پرونده هایی که با عناوین سلطانِ فلان وفلان در سال های اخیر مطرح ورسیدگی واجرا شده است، بتواند به عنوان نمونه ای از ارجاع گزینشی مفعولی اعلام شود.

۹.۶. ارجاع گزینشی زمانی: این ارجاع بر محور عنصر زمان اتفاق می افتد، برخی رفتارها در زمان های خاص مورد ارجاع ورسیدگی جدی مرجع قضایی قرار می گیرد و در برخی زمان ها از ارجاع آنها پرهیز می شود، به عنوان مثال «منع به کارگیری اتباع بیگانه» در کشور موضوعی است که در قوانین جرم انگاری شده است، اما بسیاری از سازمان های رسمی همچون شهرداری ها از پیمانکارانی استفاده می کنند که کارکنان آنها از اتباع بیگانه هستند، اما همین موضوع در زمان خاص به عنوانِ رفتاری مجرمانه تلقی و برخورد می شود. نمونه دیگر ارجاع پرونده هایی جزایی با عنوان عدم رعایت حجاب شرعی است که گاهی باشدت برخورد می شود وگاهی ـ مانند زمان انتخابات یا راهپیمایی ها ـ اساسا مورد ارجاع قضایی قرار نمی گیرد!!. این گونه ارجاعهای گزینشی مبتنی بر زمان، اصل حاکمیت قانون را تضعیف می کند و با اصول کلی حقوق و قواعد عمومی آیین دادرسی کیفری در تعارض است. این نمونه ها تفوق سیاست های اجرایی را بر سیاست های قضایی نشان می دهد.

۹.۷. ارجاع گزینشی مکانی: این نوع ارجاع گزینشی بر اساس عنصر مکان اتفاق می افتد. مثلا در بعضی استان ها، برخی رفتارها و مراسم مجرمانه یا ممنوع اعلام می شود وگاهی برای دست اندر کاران آنها پرونده قضایی تشکیل می شود، نظیر برخی اقدامات که در رابطه با فعالان هنری کنسرتها در شهرهای مقدس مشهد، قم و برخی شهرهای بزرگ اتفاق می افتد، اما همان برنامه ها در سایر شهرها بدون هیچ گونه ارجاع و مداخله دادستان بدون هیچ ممنوعیتی اجرامی شود.

۹.۸. ارجاع گزینشی سازماندهی شده: خطرناک ترین نوع ارجاع گزینشی از مدل سازماندهی شده برخوردار است. در این مدل از ارجاع گزینشی ممکن است طول فرایند دادرسی به نحوی نشانه گذاری شود که افرادی با یک گرایشِ خاصِ قومیتی، فکری، حزبی سیاسی، به پرونده ای خاص رسیدگی کنند. ارجاع گزینشیِ سازماندهی شده، به لحاظ ساختاری از شکل فاعلی آن منسجم تر است، این نوع ارجاع تحت تاثیر عملکرد سازمان غیر رسمی در درون سازمان رسمی اتفاق می افتد و علی رغم آنکه فرایندی طبیعی رانشان می دهد، اما در واقع مبتنی بر قواعد مدیریت سازمان های غیررسمی عمل می کند ولذا می تواند بسیاری از اهداف واصول دادرسی را مصادره کند وحتی دستگاه عدالت کیفری را به مثابه ابزاری برای تحقق خواست های سازمان غیر رسمی تصاحب کند. یکی از مثال های ارجاع گزینشی سازماندهی شده می تواند بر اساس قومیت یا جغرافیا اتفاق افتد. در ارجاع گزینشیِ برنامه ریزی شده، حتی با تغییر و جابجایی رئیس حوزه قضایی مربوط، باز هم سازمان غیر رسمی مبتنی برسازماندهی ارجاع تا سال ها پس از جابجایی مدیر پابرجاست و می تواند در فرایند ارجاعِ بی طرفانه، مداخله کند وآن را تحت الشعاع قرار دهد.

۹.۹. ارجاع گزینشی موردی: این نوع ارجاع گزینشی به صورت موردی وبدون سازماندهی گسترده اتفاق می افتد. در این موارد مقامات ارجاع و هدایت پرونده، مسیر خاصی را برای چرخه عمر پرونده در نظر می گیرند و بدون سر و صدا و انعکاس بیرونی فرایند رسیدگی طی می شود. ارجاع گزینشی موردی بر مبنای شناخت مقام ارجاع از مقام مرجوع الیه انجام می شود، مثلا بر اساس شناختی که از روش تفسیری وقضایی فردی دارد و او را سختگیر در موضوع پرونده می داند، پرونده را به قاضی سختگیر ودر موارد خاص به قاضی سهل گیر ارجاع می کند.

۹.۱۰. ارجاع گزینشی تصادفی: این مدل ارجاع گزینشی بر مبنای تصادف شکل می گیرد و ممکن است بدون هیچ گونه برنامه ریزی قبلی و در تمام مراحل بدوی، تجدیدنظر و اجرای حکم، ارجاع پرونده به کسانی صورت گیرد که تفسیر شاذ، نادر، سختگیرانه یاحتی سهل گیرانه از صورت مسأله قضایی داشته باشند. در این موارد ارجاع گزینشی به صورت تصادفی اتفاق افتاده است، یعنی رای قطعی بر خلاف عادات دادگاه ها و رویه رایج بوده وعلت آن این است که به صورت تصادفی ارجاع پرونده در تمامی مراحل به کسانی ارجاع شده که نقش نظارتی بر مرحله قبل نداشتند، بلکه نقش تائیدی داشته اند.

۹.۱۱. ارجاع گزینشی درونی: این گونه ارجاع های گزینشی با سازوکاری کاملاً درون دستگاهی انجام می شود، به این معنا که از خارج قوه قضائیه اشخاصی برای تعیین مسیر پرونده مداخله نمی کنند بلکه ساز کارهای داخلی قوه و برآیند نیروهای موجود در قوه قضائیه مسیر ارجاع را مدیریت و برنامه ریزی می کند.

۹.۱۲. ارجاع گزینشی بیرونی: در این مدل از ارجاع گزینشی عوامل خارج از دستگاه قضایی در مسیر چرخه عمر پرونده مداخله و ارجاع پرونده را به اشخاص یا شعب خاص دنبال می کنند. آنچه به عنوان مداخله برخی ضابطان خاص در دستگاه قضایی مطرح شده وحتی ریاست قوه قضائیه نیز از آن انتقاد کرده اند، می تواند ناظر به برخی فرایندهای مداخله گر دستگاه های خارجی در درون دستگاه قوه قضائیه ارزیابی شود.

۹.۱۳. ارجاع گزینشی فساد ستیز و مصلحت گرا: این نوع ارجاع گزینشی تنها شکلی است که دارای کارکرد های مثبت وضروری است. در این مدل ارجاع، معیارِ گزینش بر اساس فساد ستیزی و مصلحت گرایی است. در این موارد مقام ارجاع به دلیل پرهیز از موضع تهمت وبا لحاظ مناسبات و اطلاعات خاصی که از برخی روابط میان اصحاب پرونده وکلای آنها دارد تصمیم می گیرد که پرونده ای را به شعبه یا فردی ارجاع کند یا ارجاع نکند.

۹.۱۴. ارجاع گزینشی ترکیبی: در این شکل از ارجاع گزینشی، معمولا ترکیبی از مدل های نامبرده شده در قبل استفاده می شود. مثلا ممکن است در یک مورد ارجاع گزینشی فاعلی، مفعولی و موردی به صورت توام اتفاق بیفتد، علت اصلی در تحقق ارجاع گزینشی ترکیبی آن است که روابط میان انواع ارجاع گزینشی که بیان شد لزوما از نوع تباین نبوده و این گونه ارجاعهای گزینشی با یکدیگر مانع الجمع نیستند.

دهم: ارجاع گزینشی مبتنی بر دادگاه های اختصاصی:
مهمترین تضمین رعایت حقوق متهم این است که محاکمه وی با رعایت قواعد آیین دادرسی کیفری انجام شود، در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۹۲) در مقام تعیین ویژگی های این قانون تصریح شده است که «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد و حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند به صورت یکسان اعمال شود» معمولا در محاکم اختصاصی این ویژگی مهم آیین دادرسی کیفری مبنی بر «اعمال یکسان قواعد آیین دادرسی نسبت به همه افراد مشابه» از بین می رود. البته برخی دادگاه های اختصاصی از فلسفه قابل قبولی برخوردار هستند، مثل دادگاه های ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان، این دادگاه ها معمولا از آیین دادرسی افتراقی ومتناسب با فلسفه وجودی خود برخوردار هستند، اما دادگاه های اختصاصی دیگری که بدون آیین دادرسی افتراقی ایجاد می شوند به شدت مورد انتقاد حقوقدان ها هستند. انگیزه دولت ها برای کنترل جریان دادرسی و عبور از قواعد آیین دادرسی مهمترین عامل در ایجاد دادگاه های اختصاصی است. دادگاه های اختصاصی خود را مکلف به رعایت کامل قواعد آیین دادرسی کیفری نمی دانند. این موضوع (ایجاد دادگاه های اختصاصی به منظور کنترل دولت بر فرایند دادرسی) در قبل از انقلاب اسلامی به گونه ای رواج یافته بود که دادگاه های نظامی به عنوان یک دادگاه اختصاصی صلاحیت زیادی پیدا کرده بودند. در این دادگاه ها رعایت قواعد آیین دادرسی جدی گرفته نمی شد. مبارزان انقلابی پس از آنکه بر حکومت ستمشاهی چیره شدند به دلیل شناخت عمیقی که از دادگاه های اختصاصی و تضعیف حقوق متهمان داشتند به شدت با هرگونه دادگاه اختصاصی مخالفت می کردند، به گونه ای که شورای انقلاب ماده واحده ای را در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ تصویب کرد، عنوان این ماده واحده چنین بود «قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی». در این ماده واحده صلاحیت محاکم نظامی منحصر به «جرائم مربوط به وظایف خاص نظامیان» اعلام و تصریح شد که «رسیدگی به سایر جرائمی که در صلاحیت دادگاه های مذکور قرار گرفته به مرجع قضایی دادگستری محول می شود» در تبصره این ماده واحده تصریح شد «جرائمی که افسران و درجه داران وافراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری کشور به سبب خدمت یا در حین خدمت و به سبب آن مرتکب شده یا می شوند در مراجع قضایی دادگستری رسیدگی خواهد شد».
فلسفه تصویب این قانون، صیانت از قواعد آیین دادرسی بود، زیرا انقلابیون با آثار مخرب دادگاه های اختصاصی مواجه شده بودند و طعم عدم استقلال دادگستری را چشیده بودند، با این وصف در فرایند تصویب قوانین بعدی، آرام آرام قوانین مجددی به تصویب رسید و دادگاه های اختصاصی را توسعه داد. ابتدا دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی به عنوان یک مرجع اختصاصی ایجاد شد و سپس قوانینی ناظر به فربه سازی و توسعه صلاحیت دادگاه انقلاب به تصویب رسید، در ادامه سازمان تعزیرات حکومتی ایجاد شد و یک مرجع اختصاصی خارج از قوه قضائیه وکاملا در اختیار دولت پدید آمد!! این فرایند ادامه داشت تا در سال های اخیر نیز دادگاه های اختصاصی دیگری با عنوان «ویژه رسیدگی به مفاسد اقتصادی» (دادگاه های استجازه) ایجاد شد. در این بین نیز به صورت موردی و با ابلاغ خاص «دادگاه های ویژه» یا «قاضی ویژه» به ساختار رسیدگی ها اضافه شده است. این دادگاه ها در شرایطی افزایش یافت که رعایت قواعد آیین دادرسی در این دادگاه ها جدی گرفته نمی شود.
عامل دیگری که این وضع را تشدید می کند پیش بینی محاکم تخصصی است که در قوانین متعدد به آن تصریح شده است، معمولا دادگاه های تخصصی نیز با ساختاری اختصاصی ایجاد می شوند، یعنی بدون آنکه آیین دادرسی افتراقی برای این دادگاه ها به تصویب برسد!! و نیز بدون اینکه قضات این دادگاه ها از شرایط علمی وآموزشی تخصصی برخوردار باشند،!! صرفاً با هدف تمرکز بر پرونده های خاص، دادگاه های اختصاصی ایجاد ولی در اصطلاح رایج به آنها دادگاه های تخصصی گفته می شود، بدون اینکه شرایط دادگاه تخصصی (آیین دادرسی افتراقی ونیز شرایط علمی آموزشی قضات آن) وجود داشته باشد. مثلاً دادگاه دعاوی مربوط به خصوصی سازی، امور تجاری، مفاسد اقتصادی و...امثال آن ایجاد شده است که بیش از آنکه ماهیت تخصصی داشته باشند وضعی اختصاصی را پدید آورده اند و به این ترتیب قضاتی در عرصه رسیدگی به این پرونده ها قرار می گیرند که نیازهای آموزشی، علمی وساختاری (آیین دادرسی) آنها تامین نشده است. این وضع موجب شده است که بسیاری از عوارض وآسیب های ارجاع گزینشی در این دادگاه ها قابل ردیابی و مشاهده باشد. بر این اساس تا زمانی که آیین دادرسی افتراقی برای دادگاه تخصصی پیش بینی نشود، توجیهی برای ایجاد دادگاه اختصاصی یا تخصصی وجود ندارد زیرا بدون آیین دادرسی افتراقی وبدون تعیین شرایط علمی خاص برای قضات رسیدگی کننده، هرگونه دادگاه اختصاصی یا تخصصی بیشتر زمینه ارجاع گزینشی رافراهم می کند وزمینه مداخله علائق وسلائق وروابط خاص را در جریان دادرسی فراهم می آورد که از انواع تعارض منافع است.

یازدهم: ارجاع گزینشی وسقوط شاخص قابلیت اعتماد:
در تحقیقات علمی بر قابلیت اعتماد یا پایایی تحقیق (reliability) تاکید می شود، هیچ تحقیقِ علمی، بدون تعریف مکانیسم های پایایی اعتبار علمی ندارد،!! مکانیسم های پایایی تحقیق سازوکارهایی هستند که تضمین می کنند، یک داوری و سنجشگری در شرایط ثابت، نتایج مشابه و ثابتی داشته باشد! بر این اساس یک تحقیق علمی، زمانی از پایایی لازم برخوردار است که با تکرارِ سنجشگری و داوری، همان نتایج قبلی به دست آید، مثلاً در اندازه گیری قد و وزن افراد شاخص پایایی در حد بالا وجود دارد، زیرا وسایل سنجش همه جایکسان است و با تکرار سنجشگری و داوری ،همان نتایج قبلی با تفاوتِ بسیار اندکی تکرار می شود. در رسیدگی قضایی، توجه به شاخص پایایی و قابلیت اعتماد از آن نظر ضروری است که رسیدگی قضایی نیز مانند هر پژوهش علمی در مقام داوری و سنجشگری است. پس با تکرار رسیدگی قضایی باید نتایج مشابه حاصل شود.
در تحقیقات علمیِ مبتنی بر پیمایش، حداقل دو نوع خطا وجود دارد: یکی «خطای تصادفی» و دیگری «خطای اندازه گیری» منظور از خطای تصادفی، خطاهای مربوط به نحوه نمونه گیری است. مکانیسم های پایایی برای کاهش خطای نمونه گیری، همان سازوکارهایی هستند که نمونه گیری را استاندارد می کنند تا خطای تصادفی پدید نیاید، اما خطاهای اندازه گیری مربوط به ابزارهای اندازه گیری است، در یک تحقیق علمی برای حذف خطای اندازه گیری، مکانیسم هایی پیش بینی می شود تا ابزار سنجشگری یکسان و یکنواخت باشد تا مطمئن شویم با تکرارِ نمونه گیری، نتایج نیز تکرار می شود، روش ها و مکانیسم هایی که برای حذف خطای اندازه گیری استفاده می شود عبارتند از «بازآزمایی»، «همتاسازی»، «تنصیف» (دو نیمه کردن) و... با این روش ها قابلیت اعتبار و پایایی تحقیق تضمین می شود.
اکنون سئوال این است که در صورتی که ارجاع پرونده به صورت گزینشی صورت گیرد، شاخص پایایی یا قابلیت اعتماد تحقیق، تضمین شده است؟ آیا در صورت تکرار رسیدگی به این پرونده توسط قضات بی طرف و بدون ارجاعِ گزینشی، نتیجه حکم عیناً تکرار خواهد شد؟ آیا در صورت بازآزمایی پرونده توسط مراجع بی طرف، همان نتیجه رسیدگی قبلی تکرار خواهد شد؟ آیا در پرونده های مشابه وهمتا نتیجه حکم تکرار می شود؟ در صورتی که بخشی از یک پرونده ـ که به صورت ارجاع گزینشی رسیدگی شده است ـ به مرجع قضایی دیگری محول شود، آیا همان نتیجه نیمه اول پرونده حاصل خواهد شد؟
آنچه مسلم است این است که پاسخ همه سئوال های مزبور منفی است. به عبارت دیگر ارجاع گزینشی پرونده، موجبات سقوطِ شاخصِ قابلیت اعتماد و پایایی نتایج تحقیق (رسیدگی قضایی) را به دنبال دارد. این وضع بیماری پیش بینی ناپذیری و عدم تعین در نظام قضایی را تشدید می کند و اصل حاکمیت قانون را به محاق می برد و از این روست که نویسندگان تاکید دارند که ارجاع گزینشی در سطح جرائم علیه عدالت قضایی قابل طرح است.

دوازدهم: آثار ارجاع گزینشی:
اگرچه همه انواعِ ارجاع گزینشی، دارای یک درجه مساوی از اهمیت نیستند، اما به طور کلی ارجاعِ گزینشی آثار زیانبار فراوانی را بر سازمان قضایی و جامعه تحمیل می کند. پیش بینی ناپذیری نظام قضایی یا عدمِ تعیّنِ حقوقی یکی از آثار ارجاع گزینشی است، عدم تعین از جمله بیماری های نظام حقوقی ایران است که تحت تاثیر عوامل متعددی پدید آمده است. یکی از عوامل موثر بر این آسیب، ارجاع های گزینشی است که موجب کاهش اثربخشی واعتبار نظام حقوقی ایران می شود، کاهش قابلیت اعتماد یا تضعیف شاخص پایایی در رسیدگی های قضایی نیز از سایر آثار ارجاع گزینشی است. این وضع منجر به تنزل جایگاه و منزلت دستگاه قضایی نزد افکار عمومی می شود و خصوصاً اقناع عمومی در پرونده های ملی را تحت تاثیر قرار می دهد و از این ناحیه «مشروعیت دادرسی» آسیب می بیند، با ارجاع گزینشی باورِ عمومی به مشروعیت دادرسی کاهش می یابد. به دنبال این احساس است که «شخص محوری» جایگزین «قانون محوری» می شود. در این شرایط اشخاصی به سبک های خاص از رسیدگی قضایی شهره می شوند و سلائق و سبکهای آنان به جای قانون می نشیند، این وضع به ویژه در پرونده های خاص بیشتر شده ودیدگاه شخصیِ اشخاص تعیین کننده ترین عامل بر نتیجه دادرسی می شود.
با توسعه این باور است که طرفین پرونده به ناچار همان احترامی که باید برای قانون قائل باشند را برای افراد رسیدگی کننده قائل می شوند و از این ناحیه فسادپذیری در دستگاه قضایی افزایش پیدا می کند. به این ترتیب حاکمیت قانون در قانونی ترین مکان (دستگاه قضایی) نقض می شود، با حذف یا کاهش حاکمیت قانون، شبکه ای از روابط در هم تنیده و بیوت العنکبوتی به عنوان عامل موثر بر نتیجه پرونده پدید می آید و هرگونه برنامه تحول و ارتقای قضایی را متعذر می کند. البته اولین قربانی این شرایط همان متصدیان قضایی خواهند بود که به گزینشی بودن شهره می شوند، زیراحتی افرادی که به آنها مراجعه می کنند وبرای حل مسأله از آنها استمداد می طلبند در درون خودشان به این اشخاص اعتقادی ندارند و با نقل تجربیات خود تبلیغات منفی زیادی علیه آنها مطرح می کنند و تمامی شاخص های اعتبارِ حرفه ای سازمانی، دنیایی وآخرتی این افراد را بر باد می دهند.

**سیزدهم: پیشنهادهایی برای مدیریت ارجاع گ